

مفهوم‌شناسی تطبیقی نارسسیسم و عجب در روانشناسی و آموزه‌های اسلامی

محسن حسن‌وندی*^۱، مهدی اکبرنژاد^۲، سهراب مروتی^۳، اسحق رحیمیان بوگر^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۴. دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

* نویسنده مسئول: hasanvafa88@yahoo.com

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی خودشیفتگی در روان‌شناسی با مفهوم عجب در آموزه‌های اسلامی است و در آن سعی شده است به این سؤال بپردازد که چه نسبتی بین این دو وجود دارد؟

مواد و روش: این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل محتوا و با تکیه بر منابع روان‌شناختی و همچنین آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به موضوع مورد بحث پرداخته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این دو، هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای با هم دارند؛ برخی از شاخص‌های نارسسیسم همچون خودبرتربینی، نیاز به تحسین و اشتغال ذهنی به خیال‌پردازی در مورد توانایی‌های خود را می‌توان در مفهوم عجب سراغ گرفت. با این تفاوت که در عجب، خودبرتربینی ذاتی وجود دارد اما در خودشیفتگی، خودبرتربینی فرد معلول مقایسه با دیگران است؛ یا اینکه در حالت عجب، فرد اطمینان به کمال بودن صفتی خاص در خود دارد حال آنکه در خودشیفتگی، این باور وجود ندارد؛ بلکه این نوع نگاه نسبت به خود خیالی اوست که معنی می‌یابد و نه خود واقعی‌اش.

نتایج: بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که واژه عجب از بین سایر واژگان مورد استفاده، بیشترین قرابت مفهومی را با نارسسیسم و خودشیفتگی داشته و لذا می‌تواند به عنوان جایگزینی مناسبی برای آن دو در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: نارسسیسم، خودشیفتگی، عجب، قرآن، حدیث، روانشناسی.

۱ - مقدمه

نارسیسیسم، یکی از مفاهیمی است که در علم روان‌شناسی به آن پرداخته می‌شود؛ این مفهوم به‌عنوان یک سازه بالینی، اولین بار توسط زیگموند فروید مطرح شد. بعد از فروید توسط روان‌شناسانی چون اتو کرنبرگ و هاینز کوهات‌گر قالب نظریه‌پردازی‌های منسجم، شکل مدون به خود گرفته و در سال ۱۹۸۰، در DSM (راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی) گنجانده شد و به‌عنوان یکی از اختلال‌های روانی مورد توجه جدی قرار گرفت؛ این نوع اختلال زمانی بروز می‌یابد که توجه بیش‌ازحد فرد به خود با احساس استحقاق و خودبرتربینی و بهره‌کشی از دیگران توأم شود؛ از این رو، مهم‌ترین ویژگی افراد خودشیفته، احساس خودبزرگ‌بینی است؛ حتی فراتر از آن گاهی معنای واقعی خودشیفتگی را همان احساس خودبزرگ‌بینی دانسته‌اند.

نارسیسیسم برگرفته از داستان جوانی به نام نارسیسوس در اساطیر یونانی است که تصویر خود را در آب چشمه دیده و عاشق آن می‌شود و همین پایه نظریه‌های روان‌کاوان در این زمینه قرار گرفته است. این اصطلاح در ابتدا بر عشق افراطی به خود و خودمحوری دلالت داشت اما بعداً در ادبیات روان‌کاوی برای اشاره بر نوعی اختلال شخصیت مورد استفاده قرار گرفت که دربردارنده ویژگی‌هایی همچون خودبزرگ‌بینی، احساس استحقاق، نیاز به تحسین، خیال‌پردازی در مورد توانایی‌های خود، فقدان همدلی و بهره‌کشی از دیگران بود.

در قرآن و روایات برای اشاره به مفاهیمی چون خودپسندی، غرور، خودبرتربینی و احساس استحقاق که در مفهوم نارسیسیسم مندرج هستند، اصطلاح عجب به کار رفته است؛ علاوه بر این، همچنان که بر اساس مطالعات روان‌شناختی، زیبایی ظاهری، قدرت، علم، نسب و حسب، کثرت مال و فرزند و... هر کدام می‌تواند موضوع خودشیفتگی قرار گیرند، در منابع اسلامی نیز تأکید بر این نکته دیده می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد که می‌توان بین این دو اصطلاح یعنی نارسیسیسم و عجب وجوه معنایی و ویژگی‌های مشترکی را یافت که این دو را به هم نزدیک کند.

در مطالعه‌ای که حبیب‌رضا ارزانی و سعید آخوندی یزدی در رابطه با خودپسندی و زیان‌های آن از دیدگاه امام علی

(ع) انجام داده‌اند، عجب و خودشیفتگی در یک معنی به کار رفته است و ویژگی‌ها و زیان‌هایی که برای عجب مطرح شده است، مطابق با مبانی روان‌شناختی خودشیفتگی است (۱). در مطالعه‌ای دیگر که رحمان عشریه و هما طاهرپور در حوزه معنایی کبر و استکبار و واژگان همگون آن دو در قرآن و حدیث انجام داده‌اند، عجب به عنوان یکی از واژگان همگون کبر و خودشیفتگی مورد توجه قرار گرفته است (۲). زهره رئیسی و همکاران در پژوهش خود با عنوان مفهوم‌شناسی تطبیقی خودشیفتگی در منابع اسلامی و روان‌شناسی، حوزه معنایی خودپسندی و خودشیفتگی را یکی دانسته‌اند. در این مطالعه عنوان شده است که عجب در کنار «فخور، متکبر، مرح و مختال» واژگانی هستند که بر خودپسندی و خودشیفتگی دلالت دارند (۳). بنابراین در مطالعات اسلامی مربوطه بر همبستگی عجب و خودشیفتگی تأکید شده و عجب به عنوان واژه‌ای معرفی شده است که در آیات و روایات به لحاظ معنایی بیشترین نزدیکی را با خودشیفتگی دارد.

نباید از نظر دور داشت که این اختلال به عنوان یکی از تیپ‌های اختلال شخصیت که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متعددی را برای آن برشمرده‌اند، سلامت فرد و جامعه را با آسیب مواجه می‌سازد؛ بدین معنا که علاوه بر آنکه سلامت فرد مبتلا را با خطر مواجه می‌سازد، به همان نسبت مشکلات روحی و روانی فراوانی را برای اعضای خانواده و همه کسانی را که با او در ارتباط هستند ایجاد می‌کند. این تیپ اختلال شخصیت با ویژگی‌هایی همچون خودبزرگ‌بینی، احساس نیاز به تحسین، احساس استحقاق، برتری‌جویی، بهره‌کشی از دیگران و حسادت، ضمن آنکه روح و روان شخص مبتلا را مشوش می‌سازد، به دلیل فقدان همدلی و ناتوانی در درک احساسات و تمایلات دیگران، روابط میان فردی و اجتماع پیرامونی را با آسیب‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

تحمل هزینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در درمان اختلال شخصیت خودشیفته بر فرد، خانواده و اجتماع و همچنین تأثیر بر کیفیت زندگی از دیگر عواملی است که بر اهمیت انجام این پژوهش می‌افزاید. تقدم پیشگیری بر درمان، سخنی است صحیح و شایسته توجه؛ اما آنچه بر این دو مقدم است و شایسته توجه بیشتر، عبارت است از شناخت صحیح موضوع. پیشگیری از ایجاد اختلال‌های روانی و تبعات مالی و معنوی آن، منوط به درک درست از مبانی، مؤلفه‌ها و تیپ‌های آن‌هاست که این پژوهش در راستای تحقق آن است. در این راستا، این مقاله به بررسی تطبیقی

1 Sigmund Freud
2 Otto Kernberg
3 Heinz Kohut

در اسطوره ناریسیسوس سراغ گرفت» (۵).

ناریسیسیسم در ابتدا منشأ غیرروان‌کاوانه و بلکه نمودی ادبی داشته است و بعداً در تعابیر روان‌کاوی برای اشاره به نوعی اختلال شخصیت استعمال یافته و بر همین اساس، در فرهنگ‌های لغت به معنی «خوددوست‌داری بیمارگونه یا تحسین مرضی خود» (۶) جا باز کرده است. آنچه از این اسطوره استفاده می‌شود، در درجه اول ناتوانی ناریسیس و در درجه دوم، ناتوانی همه انسان‌های هم‌تراز او در عشق ورزیدن به دیگران است؛ به عبارت دیگر، خوددوست‌داری بیمارگون مانع از دوست داشتن دیگران است. نتیجه چنین امری چیزی نیست جز ابتلای به خودشیفتگی و نتیجه خودشیفتگی، هلاکت.

الکساندر لون درون‌مایه اصلی این اسطوره را در سه عبارت جامع که در نظریه‌های روان‌شناسی در رابطه با اختلال شخصیت خودشیفته مورد تأکید است، به این شکل مطرح می‌کند:

«این نکته مهم است که اولاً ناریسیسوس زمانی عاشق تصویر خود شد که عشق اکو را رد کرد. اینکه کسی شیفته تصویر خود شود، یعنی به خودشیفتگی مبتلا شود، یک تنبیه است؛ تنبیه او، از دست دادن توانایی مهرورزی به دیگران است؛ ثانیاً به طوری که در این افسانه مشخص است، ناریسیسوس نه عاشق خود، بلکه عاشق تصویر خود شد و این در شروع شناخت خودشیفتگی نکته‌ای کلیدی است، هم به خاطر اهمیت تصویر و هم اینکه خودشیفته اصولاً خود واقعی - که خودی قابل دوست داشتن است - را دوست ندارد؛ بلکه تصویر خود را دوست دارد؛ ثالثاً، ناریسیسوس تصویر واقعی خود را در آب می‌دید. این یک تصویر واقعی بود؛ درحالی‌که فرد خودشیفته تصویری را دوست دارد و به آن وابسته است که خودش ساخته و پرداخته است و بدیهی است که این تصویر، واقعی نیست» (۷)

۳-۲. ناریسیسیسم در روان‌شناسی

اختلال شخصیت خودشیفته به عنوان یک سازه بالینی، اولین بار به صورت مبسوط توسط فروید مطرح شد؛ البته او در یکی از آثارش کاربرد نخستین اصطلاح خودشیفتگی را ابتدا به پل ناک نسبت می‌دهد اما بعداً از این نظر برگشته و هولاک ایس‌آر اولین کسی می‌داند که این اصطلاح را به

مفاهیم عجب در قرآن و حدیث و ناریسیسیسم در روان‌شناسی می‌پردازد و بر آن است که این سؤال پاسخ دهد که چه نسیتی بین عجب و ناریسیسیسم برقرار است، وجوه مشترک این دو چیست؟

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیل محتوا و از سنخ مطالعات تطبیقی است که به روش کتابخانه‌ای و با هدف مفهوم‌شناسی تطبیقی ناریسیسیسم و عجب در روانشناسی و آموزه‌های اسلامی انجام گرفت. داده‌ها، کتب و مقالات مرتبط با اختلال شخصیت خودشیفته از نگاه روان‌شناسی است. همچنین با مطالعه و مذاقه در آیات و روایات مرتبط با این مقوله، در جهت استنباط و استخراج داده‌ها استفاده شده است.

۳. یافته‌ها و بحث

برای آن که بتوانیم بهترین معادل را برای یک واژه در زبان دیگر بیابیم، بهتر و منطقی‌تر آن است که ابتدا بر معنا یا معانی آن واژه در زبان اصلی و مرجع خود، تسلط یابیم؛ به عبارت بهتر، معادل‌یابی برای یک واژه بیگانه مسبوق به تجزیه و تحلیل دقیق معنایی آن است؛ یعنی تمرکز بر مؤلفه‌های معنایی و شناخت دقیق آن‌ها. مبحث مفهوم‌شناسی این پژوهش نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بدین معنا که به منظور یافتن معادلی برای واژه ناریسیسیسم در زبان آیات و روایات، شایسته و بایسته آن است که ابتدا به خاستگاه اصلی این واژه رجوع کرده و در مورد اینکه در آن بستر و خاستگاه، ناریسیسوس و ناریسیسیسم به چه کسی اطلاق می‌شود و دارای چه ویژگی‌هایی است، به مطالعه و تحقیق بپردازیم، سپس ساختمان معنایی واژه مرتبط با آن را در آیات و روایات مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱-۳. اسطوره ناریسیس

در اساطیر یونانی از جوانی زیبا و مغرور به نام ناریسیسوس نام برده شده است که تصویر خود را در آب دیده و عاشق آن می‌شود؛ به عبارت دیگر، ناریسیسوس شیفته نقش و تصویر خود شده و آن را می‌پرستد (۴). این اسطوره، وجه تسمیه اختلال شخصیت خودشیفته گردیده که در ادبیات یونانی و همچنین تئوری‌های روان‌کاوی بر جزئیات آن تمرکز شده و برای توضیح توجه افراطی به خود و ناتوانی در عشق‌ورزی و همدلی با دیگران، مورد استناد قرار گرفته است؛ لذا «می‌توان بذر بسیاری از آراء معاصر در باب خودشیفتگی را

۱ Paul Nacke

2 Havelock Ellis

دیگران برای رسیدن به اهداف خود سوءاستفاده می‌کند. (۷) فقدان همدلی؛ تمایلی برای درک یا شناخت احساس‌ها و نیازهای دیگران ندارد. (۸) اغلب به دیگران حسادت می‌ورزد، یا معتقد است دیگران به وی حسادت می‌کنند. (۹) رفتارها یا نگرش‌های پرنخوت و متکبرانه نشان می‌دهد» (۱۱).

همه این ویژگی‌ها، مبتنی است بر توجه بیش‌ازحد بر یک تصویر ذهنی که فرد خودشیفته از خود ساخته و آن را جایگزین تصویر اصلی از خود قرار داده و با آن زندگی می‌کند؛ همه آن‌ها نیز حاکی از نوعی عدم تعادل در شخصیت فرد مبتلا به آن است؛ عدم تعادل بین خود واقعی و خود خیالی، بین خود و تصویر از خود.

همچنان که در DSM بر آن تأکید شده است، خودشیفتگی اختلالی است با «الگوی فراگیر بزرگ‌منشی در خیال یا رفتار»؛ همین صفت بارز (خودبزرگ‌بینی) در مبتلایان، تعریف آن را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده و وجه مشترک اکثر قریب به اتفاق تعاریف صورت گرفته از این اختلال شخصیتی را تشکیل داده است:

«مهم‌ترین ویژگی اختلال شخصیت خودشیفته، احساس زنده خودوالابینی است» (۱۲).

«افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته با احساس عمیق اهمیت شخصی، احساسات خودبزرگ‌بینی و به نوعی، بی‌نظیر بودن، مشخص هستند» (۱۳).

کارن هورنای معنای واقعی خودشیفتگی را احساس خودبزرگ‌بینی دانسته، می‌گوید:

«خودبزرگ‌بینی روانی، همانند خودبزرگ‌بینی اقتصادی، به این معنی است که برای یک شیء ارزشی بیش از ارزش واقعی آن قائل شویم؛ خودبزرگ‌بینی یعنی شخص خود را برای ارزش‌هایی که ندارد بستاند و به خود عشق بورزد؛ یا به خاطر امتیازاتی که اصلاً ندارد یا به آن حدی که فکر می‌کند، ندارد، توقع داشته باشد که دیگران به او عشق بورزند و بستانندش» (۱۴).

همان‌طور که در نظر هورنای دیده می‌شود، بر اصل فقدان ارزش‌ها در ارتباط با شخصیت خودشیفته تأکید شده است؛ به این معنا که فرد خودبزرگ‌بین ارزش‌هایی را به خود نسبت می‌دهد که فاقد آن‌ها بوده و یا اینکه در حد پایینی واجد آن‌هاست اما در روند انتساب آن‌ها به خود، بزرگ‌نمایی

کار برده است. هولاک الیس نیز در تکمیل نظر فروید گفته است که او و پل ناک به اتفاق هم ابداع‌کننده این اصطلاح بوده‌اند (۸). با این‌حال، نظریه خودشیفتگی در مجامع روان‌شناسی با نام فروید و از یافته‌های او شناخته می‌شود و بعد از او در نظریه‌پردازی‌های روان‌کاوانی چون هاینز کوهاوت و اوتو کرنبرگ شکل منسجم علمی به خود گرفت (۹). بعد از اختلاف نظر بین جامعه روان‌پزشکی و جدال علمی در خصوص اینکه آیا خودشیفتگی جزو اختلالات مندرج در DSM به شمار آید یا خیر، بالاخره در سال ۱۹۸۰ در سومین ویراست DSM گنجانده شد و به عنوان یکی از انواع اختلال‌های روانی مورد توجه قرار گرفت؛ «علت گنجانده شدن این طبقه تشخیصی در DSM، افزایش تعداد موارد بالینی‌ای بود که در آن‌ها مشکل اصلی توجه بیش‌ازحد به خود، خودبزرگ‌بینی و احساس بی‌همتایی است؛ افزون بر این، در سال‌های اخیر تعدادی از روان‌کاوان بر رشد شخصی در سال‌های اولیه زندگی، رشد خویشتن به‌عنوان هویتی مجزا و خودشیفتگی به‌عنوان جنبه‌ای از رشد خویشتن تأکید کرده‌اند» (۱۰).

تمرکز بر مؤلفه‌های معنایی یک واژه، یکی از راه‌های آشنایی با معنی و مفهوم آن است؛ در مبحث حاضر، بعد از آشنایی با خاستگاه نارسیسیسم، شناخت مؤلفه‌های معنایی و ویژگی‌های آن می‌تواند در معنی‌شناسی آن اثرگذار باشد. مطابق با DSM، خودشیفتگی اختلالی است با «الگوی نافذی از خودبزرگ‌بینی (در عالم خیال یا رفتار)، نیاز به تحسین و فقدان همدلی که از اوایل بزرگ‌سالی آغاز شده و در زمینه‌های مختلف به چشم می‌خورد و با پنج یا بیشتر از پنج مورد از موارد زیر مشخص می‌شود:

۱) احساس خودبزرگ‌بینی به صورت مهم پنداشتن خود داشته باشد. (۲) با خیال‌پردازی‌هایی در زمینه موفقیت بی‌حدوحصر، قدرت، هوش و استعداد، زیبایی یا عشق ایده‌آل اشتغال ذهنی دارد. (۳) معتقد است که خاص و بی‌همتا است و فقط افراد یا مؤسسات خاص یا عالی‌رتبه قادر به درک وی هستند و باید فقط با آن‌ها رابطه داشته باشد. (۴) نیازمند تحسین افراطی است. (۵) وجود احساس محق بودن؛ یعنی به شکل نامعقولی انتظار داشته باشد برخوردی بسیار مطلوب با وی صورت گیرد یا افراد، بی‌چون‌وچرا تسلیم خواسته‌هایش شوند. (۶) در روابط بین فردی استثمارگر است؛ یعنی از

3Karen Horney

4Self-inflation

1Heinz Kohut

2Otto Kernberg

خودشیفتگی است، بلکه «احساس خود ارزشمندی، یکی از نشانه‌های سلامت روانی است... احساس خود ارزشمندی موجب پست و بی‌ارزش شدن خواسته‌های نفسانی در نظر افراد می‌شود» (۱۸).

۳-۳. نارسسیسیسم در ادبیات قرآنی و روایی

سؤال اساسی در رابطه با تجزیه و تحلیل معنایی نارسسیسیسم آن است که آیا می‌توان در زبان قرآن و روایات واژه‌ای را یافت که بر همه اوصاف و مؤلفه‌های آن که در کتب روان‌شناسی مورد تأکید قرار گرفته است، اطلاق نماید و طرف دیگر معادله نارسسیسیسم = ... را تکمیل نماید؟ پاسخ به این پرسش در ابتدای امر با سختی همراه است؛ زیرا همان‌طور که از DSM و همچنین اسطوره نارسسیس بر می‌آید، نارسسیسیسم مفهومی است که دایره مدار ویژگی‌ها و مفاهیم متعددی است؛ به عبارت دیگر، نارسسیسیسم مفهومی چندلایه است که مفاهیم دیگری همچون خودبزرگ‌بینی، حسادت، فقدان همدلی، نیازبه تحسین و بهره‌کشی از دیگران حول محور آن می‌چرخد؛ به همین دلیل، یافتن معادلی برای آن در زبان آیات و روایات که دربردارنده همه این مفاهیم باشد، نوعی تکلف را در پی خواهد داشت؛ مگر آنکه به تقلید از کارن هورنای، نارسسیسیسم را عبارت از خودبزرگ‌بینی بدانیم که در این صورت انتخاب واژگانی همچون تکبر، برای جایگزینی آن، البته با تساهل، قابل پذیرش خواهد بود. از سوی دیگر، خودشیفتگی به معنای علمی رایج آن، نوعی اختلال شخصیت است که در حدود یک‌صد سال اخیر پا به عرصه مباحث روان‌شناختی گذاشته و بنا به نظر برخی، از مختصات جامعه امروزی غربی و به‌خصوص جامعه آمریکاست که هم علت و هم معلول فردگرایی افسارگسیخته است (۱۹) که با تکیه بر شرایط امروزی جوامع و به‌خصوص جوامع غربی، قابل تبیین است؛ با این حال، این مسئله نیز قابل انکار نیست که قرآن کریم در مواردی با عبارات مختلف بر کلیت مفهوم خودشیفتگی اشاره داشته و جنبه‌ها و مؤلفه‌هایی از آن را مورد نظر داشته است؛ لذا چنانچه بخواهیم واژه نارسسیسیسم را از زبان معیار آن انتقال داده و در بستر زبان قرآن و روایات، تجزیه و تحلیل نماییم، در ساختمان معنایی آن چندین مفهوم نهفته است که در آیات و روایات به کرات مورد استفاده قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، در قرآن کریم و روایات واژگانی وجود دارد که با مفهوم خودشیفتگی مرتبط هستند. گاهی نیز بدون تأکید بر واژه‌ای خاص، آیات و عبارات بر عنصر خودشیفتگی دلالت مفهومی دارند. «عجب»

می‌کند؛ لذا، ایشان ارزش قائل شدن فرد نسبت به ویژگی‌هایی که واجد آنهاست را مصداق خودشیفتگی نمی‌داند: «به نظر من، اگر فردی برای ویژگی‌هایی که دارد، ارزش قائل باشد یا دوست داشته باشد دیگران برای این ویژگی او ارزش قائل باشند، خودشیفتگی به حساب نمی‌آید» (۱۵).

اصولاً تعریف واژه نارسسیسیسم نه تنها برای عامه، بلکه برای متخصصان نیز با سختی همراه است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این سختی، چندلایگی مفهوم نارسسیسیسم باشد؛ بدین معنا که امروزه متخصصان سلامت روان برای مفهوم نارسسیسیسم تیپ‌های مختلف و به تبع آن، ویژگی‌های متنوعی را برشمرده‌اند که هر کدام از آنها با دیگری دارای تفاوت‌ها و تشابهاتی است؛ برای مثال «اغلب برای مشخص کردن ذات و جوهر نارسسیسیسم از مفهوم خوددوستی استفاده می‌شود؛ اما خوددوستی تنها در یکی از زیرگروه‌های نارسسیسیسم موضوعیت دارد که شامل افراد دچار نارسسیسیسم بیمارگون است» (۱۶). آنچه در اسطوره نارسسیسوس بر آن توجه داده شده است، «خوددوست‌داری مرضی یا ناسالم» جوانی است به نام نارسسیسوس که بعد از بی‌توجهی و بی‌علاقگی به اکو، تصویر چهره خود را در آب چشمه دیده و یک دل نه، صد دل عاشق آن می‌شود؛ لذا معنای اولیه نارسسیسیسم همان خوددوست‌داری افراطی است که به مرور زمان و طی فعالیت‌های علمی روان‌پزشکان و روان‌کاوان، دایره معنایی آن گسترده شده و ابعاد مختلفی از این چنین شخصیتی را در بر گرفته که تحت عنوان شخص مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته شناخته شده است.

از این مطالب برمی‌آید که خودشیفتگی یعنی توجه مفرط به خود و خودشیفته کسی است که به گونه‌ای نامتعادل، به خود توجه ویژه دارد و دیگران در نظر او جایگاهی ندارند و این رویکرد نامتعادل، بیانگر نوعی اختلال شخصیت در اوست؛ البته باید توجه داشت که احترام به نفس و تکریم ارزشمندان خود، متفاوت از خودشیفتگی است؛ «خودشیفتگی، از هیچ پشتوانه ارزشی برخوردار نیست» (۱۷). بلکه، بیانگر درجه‌ای از تخریب شخصیت است که در پس احساس ظاهری خودبزرگ‌بینی و عزت‌نفس شکننده خود، احساس حقارت و خودکم‌بینی به همراه دارند؛ چرا که آنها در درون خود، اعتقادی واقعی به برتری بر دیگران نمی‌یابند. در حقیقت، این احساس خود بزرگ‌پنداری غیرواقعی، تلاشی است در جهت جبران نواقص و ضعف‌های خود؛ حال آنکه خودبزرگ‌بینی ارزشی نه تنها متفاوت از

از جمله آن‌هاست که در این اثر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۳-۳. عَجَب

«عَجَب» از جمله واژگان موجود در متون اسلامی است که با نارسسیسم در روان‌شناسی بیشترین قرابت معنایی را دارد. حتی بعضی آن را هم‌معنی با خودشیفتگی دانسته‌اند (۲۰). در فرهنگ‌های لغت عربی، عَجَب را در معنی کبر (۲۱) و شگفتی (۲۲) آورده‌اند. غالباً نیز دیده می‌شود که آن را با عبارت «الزَّهْوُ» تعریف کرده‌اند (۲۳). «الزَّهْوُ» نیز در معنی تکبر و فخرفروشی به کار رفته است (۲۴).

در معجم مقاییس‌اللغه آمده است که «العُجْبُ و هو أن يتكبر الإنسان في نفسه» (۲۵) یعنی عَجَب آن است که انسان در نظر خودش بزرگ آید. در کتب اخلاق آمده است که «عَجَب عبارت است از بزرگ دانستن نعمت و تکیه بر آن و فراموش کردن نسبت نعمت با نعمت دهنده» (۲۶) آنچه در این تعریف بر آن تکیه شده است، خودمحوری است که در پرتو آن شخص در باب صفات و افعال خویشتن، خود را محور دانسته و آنها را ناشی از قدرت و قوت خود می‌داند. در تعریف دیگر از عَجَب، صرفاً بر صفات نفسانی تأکید شده است: «عَجَب، خودبزرگ‌بینی است به جهت وجود کمالی در نفس؛ چه آن کمال به واقع باشد و چه نباشد و چه به واقع، کمال باشد و چه نباشد» (۲۷).

صاحب این تعریف در توضیح و تکمیل آن می‌گوید:

«در مفهوم خودبینی این شرط لحاظ نشده که کسی در کمال و نعمتی که دارد، خود را بالاتر از دیگری ببیند. از همین جاست که معنای «عَجَب» از کبر تمایز پیدا می‌کند؛ چه کبر این است که شخص نسبت به خود امتیاز و ترجیح در صفت کمال نسبت به غیر خود ببیند؛ به عبارت اخری، تفاوت «عَجَب» و «کبر» این است که صاحب کبر خویشتن را بالاتر از غیر دیده، مرتبت خود را برتر می‌دارد» (۲۸).

لذا آنجا که با عبارت عَجَب و وصف مُعْجَب از کسی یاد می‌شود، بدین معناست که او خود را فی‌نفسه، برتر می‌پندارد بدون آن که مقایسه‌ای در بین باشد؛ حال آنکه خودبزرگ‌بینی حاصل تکبر، معلول مقایسه خود با دیگران است.

می‌توان گفت که عَجَب زمینه‌ساز تکبر است؛ یعنی به تکبر فرا می‌خواند. یک شخص ممکن است به صدای خوش خود اعجاب داشته و بدان غرّه شود؛ تا اینجای کار، آنچه که موضوعیت دارد، عَجَب و خودبینی است؛ اما اگر این صدای خوش باعث شود دیگران را به دیده تحقیر بنگرد، باعث تکبر

شده است؛ لذا می‌توان گفت که موضوع و مورد تکبر و عجب می‌تواند واحد باشد؛ مانند زیبایی ظاهری، مال و مکتب، قدرت، علم و...؛ با این تفاوت که عجب به هر یک از این‌ها فی‌نفسه و بدون قیاس با دیگری حاصل می‌آید؛ اما اگر ضمن خودبینی، خود را برتر از دیگران نیز بداند، تکبر نامیده می‌شود.

در قرآن کریم، غرور به کثرت نفرات؛ شیفستگی به تجهیزات؛ پندار استحقاق؛ خیال‌پردازی و اشتغال ذهنی به خوب بودن اعمال جلوه‌های مختلف عَجَب و شیفستگی است که بدان‌ها اشاره شده است. در روایات نیز، عباراتی چون «رَضِيَ عَن نَفْسِهِ» (۲۹) «إِعْجَابٌ بِنَفْسِهِ» (۳۰) «تَكْتَرٌ بِنَفْسِهِ» (۳۱) «عند نفسه عظيماً» (۳۲) بر عَجَب دلالت دارند که در همه آنها، شخص از خود و اعمال خود به شگفت می‌آید و شیفته آن می‌شود.

«در قرآن و روایات، عَجَب به همان معنای لغوی استعمال شده و تصرفی در آن صورت نگرفته است. این روایات، عَجَب را در همان استعظام نفس و خشنودی و رضایت از آن به کار برده‌اند. روایات متعددی نیز بر این نکته اتفاق نظر دارند که هرگاه انسان از خودش خشنود گردد و یا از عملش شادمان و کارش در نظرش بزرگ آید و یا به نعمت‌های وجودی و کمالات نفسانی‌اش بنازد و ببالد، به دام عَجَب گرفتار آمده است» (۳۳).

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر او را از سه رذیله بر حذر می‌دارد که اولی آن‌ها عَجَب و خودبینی است؛ دوم، اعتماد مغرورانه به نقاط قوتی که مایه شیفستگی است و سومین آن‌ها، شیفستگی و نیاز به تحسین:

«إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (۳۴).

«مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد.»

دو رذیله اخیر یعنی اعتماد مغرورانه به نقاط قوتی که مایه شیفستگی است و نیاز به ستایش، دایر مدار عَجَب است؛

۱. توبه: ۲۵

۲. حشر: ۲

۳. کهف: ۱۰۴

۴. فاطر: ۸

این آیه، عبارت «فَرَأَاهُ حَسَنًا» خیال‌پردازی و اشتغال ذهنی به خوب بودن اعمال را به تصویر می‌کشد که با مبانی روان‌شناختی خودشیفتگی هماهنگ است.

ویژگی دیگر شخص گرفتار عجب در فراز بعدی روایت آن است که بر پیامبر (ص) و خداوند متعال منت می‌نهد؛ به این صورت که اسلام خود را بر پیامبر اکرم (ص) منت نهاده و ایمان را که موهبتی از جانب خداوند متعال است، به خود نسبت می‌دهد. این ویژگی را می‌توان در زیرمجموعه الگوی بزرگ‌منشی شخصیت خودشیفته و احساس استحقاق حاصل از آن تعریف کرد. اریک فروم به نوعی متعرض این بحث شده و موضوع بستگی خودشیفته را از آن جهت می‌داند که او و یا اینکه مال اوست؛ بر این اساس نتیجه می‌گیرد که داوری در مورد ارزش‌ها منحرفانه، متعصبانه و غیرواقعیانه است (۳۷).

در روایتی از امام جعفر صادق (ع) نیز ویژگی «خیال‌پردازی دروغین» به‌عنوان مؤلفه برجسته عجب معرفی شده است:

«مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ فِعْلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَهْجِ الرِّشَادِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقِّ كَذِبٍ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ» (۳۸).

«کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود بیبالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف گشته و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است و هر که امری را که سزاوار آن نیست و برخلاف حقیقت دعوی نماید، دروغ‌گو خواهد بود؛ اگرچه دعوی او در دل و نهان بوده [باشد].»

در این روایت یکی از مؤلفه‌های عجب، خیال‌پردازی دروغین و دل‌مشغولی به داشته‌های خیالی معرفی شده است. همین ویژگی تحت عنوان «اشتغال ذهنی به خیال‌پردازی‌های مربوط به موفقیت نامحدود، قدرت، زیرکی، زیبایی یا عشق آرمانی»، در قالب یکی از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته معرفی شده است (۳۹).

در ادامه همین روایت نیز به بحث پیامد عجب در علم اخلاق و خودشیفتگی در علم روان‌شناسی پرداخته شده است؛ بدین‌صورت که ضمن تأکید بر ویژگی دروغ‌گویی در خودشیفتگان، به‌طور ضمنی بر اینکه دروغ‌گویی یکی از پیامدهای عجب و خودشیفتگی است، دلالت دارد. الکساندر لون در وصف این مؤلفه شخصیت خودشیفته و تبیین رابطه خودشیفتگی و دروغ‌گویی می‌گوید: «از آنجا که تصویری که فرد خودشیفته ارائه می‌دهد، با واقعیت‌های بیرونی در تناقض است، او بدون دروغ‌گویی نمی‌تواند این نقش را حفظ نماید» (۴۰). به عبارت بهتر می‌توان گفت که دروغ‌گویی فرد

بدین معنا که اعتماد غرورآمیز بر توانایی‌های خود و حب ستایش، زاییده خودبینی و خودپسندی است. بر کسی که به دلیل داشتن کمالی و یا احساس داشتن آن، خود را بزرگ ببیند (والتَّقَفُّ بِمَا يُعْجَبُ مِنْهَا) و یا حب تحسین و تمجید در او شکل بگیرد (حُبُّ الإِطْرَاءِ)، عجب و خودبینی اطلاق می‌شود. در همه این موارد نیز شخص بدون قیاس و مقابله با طرف دیگر، موضوع عجب قرار می‌گیرد.

در حدیثی از امام رضا (ع)، درجات و پیامدهایی برای عجب معرفی شده است که در تحلیل روان‌شناختی از آن، با بعضی ویژگی‌های مطرح‌شده برای نارسسیسیسم در DSM مطابقت می‌کند:

«الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يَزِينَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْأَمْنُ» (۳۵).

«عجب درجاتی دارد: یکی این که کردار بد بنده در نظرش خوب جلوه کند و آن را خوب بداند و او را به اعجاب به نفس وا دارد؛ دیگر این که بنده‌ای به خدا ایمان آورد و بر خدا منت نهد با اینکه در این باره خدا را به او منت است.»

این روایت به سه آیه از آیات قرآن کریم اشاره دارد؛ بر این اساس، در اثر عجب، اولاً اعمال ناشایست بنده در نظرش تزئین یافته، شیفته آن می‌شود: «أَقَمَنَ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا» (فاطر، ۸)؛ ثانیاً مرتکب رفتار ناپسند می‌شود و گمان می‌کند که در حال نیکوکاری است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف، ۱۰۳-۱۰۴) ثالثاً برای ایمانش و برای هدایتی که شامل حال او شده، بر خداوند منت می‌نهد: «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات، ۱۷)؛ خلاصه آنکه عجب و خودشیفتگی، جز حماقت و نادانی نیست و از تخیل‌ها و توهم‌های بی‌پایه نشئت می‌گیرد» (۳۶).

در این روایت بر سه ویژگی عجب اشاره شده که تقریباً هر سه مورد آن به لحاظ مفهومی با دو مورد از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته هماهنگ است؛ در بخش اول، بر توهم خوب بودن اعمال به سبب عجب، تأکید شده است. به‌اصطلاح روان‌شناسی، به دلیل تصویر ذهنی فرد از خود، با خیال‌پردازی در زمینه موفقیت‌ها و استعداد‌های خود، به نیک بودن اعمال خود اشتغال ذهنی دارد و این موضوع چیزی جز عدم واقع‌بینی خودشیفته نیست؛ یعنی عدم توانایی در تمایز بین خود واقعی و تصویر ذهنی از خود. در

خودشیفته مکانیزی است که او برای حفظ خودبزرگ‌بینی و عزت نفس کاذب خود به کار می‌گیرد.

۴. نتیجه

واژه عجب دارای قرابت معنایی زیادی با خودشیفتگی بوده و تقریباً آنجا که در مباحث اخلاقی، روانی و معرفت‌شناختی از آن استفاده شده است، مفهوم خودشیفتگی و مؤلفه‌های آن اراده شده است؛ هر چند که نمی‌توان آن را معادل جامع و مانع نارسیسیسم در علم روان‌شناسی دانست، اما با نگاه روان‌شناختی می‌توان وجوه مشترک آن را با ویژگی‌های شخصیت خودشیفته احصاء نمود؛ مطابق مباحث پیشین، کسی که دارای صفت عجب است، خودبزرگ‌بین است، نیاز به تحسین دارد، نسبت به خود و اعمال خود خیال‌پردازی خودبزرگ‌بینانه دارد و برای حفظ خودبزرگ‌بینی و عزت‌نفس کاذب خود به دروغ و ایفای نقش‌های کاذب روی می‌آورد. این ویژگی‌ها به اتفاق ویژگی‌های متعدد دیگر، در کتب روان‌شناسی و روان‌کاوی

برای شخصیت خودشیفته ذکر شده است؛ همچنین، یکی از پیامدهای خودشیفتگی مرضی، کاهش روابط اجتماعی و انزوا است؛ به عبارت دیگر، ویژگی‌های شخصیت خودشیفته همچون خودبزرگ‌بینی، انتقادناپذیری، عزت‌نفس کاذب و... او را به کاهش روابط و انزوا می‌کشاند که نتیجه آن تنهایی خواهد بود. در روایات نیز از عجب به عنوان بدترین تنهایی یاد شده است؛ که این ویژگی از عجب نیز مطابق با مبانی روان‌شناختی خودشیفتگی است؛ همچنین در آیات و روایات، عجب به کثرت نفرات، عجب به اموال و اولاد، عجب به عده و عده و عجب به رأی و اندیشه از جمله مواردی است که هر کدام موضوع شیفتگی قرار گرفته است.

در نهایت نباید از نظر دور داشت که وجود وصف خودبزرگ‌بینی در فرد خودشیفته معلول مقایسه خود و توانایی‌های خود با دیگران است؛ حال آن که این ویژگی در فرد معجب ذاتی بوده و مسبوق به قیاس با دیگران نیست.

Comparative Conceptualization of Narcissism and Ojb in Psychology and Islamic Teachings

Mohsen Hassanvandi *¹, Mahdi Akbarnezhad², Sohrab Morvati³, Isaac Rahimian Bogar⁴

1. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University. Ilam, Iran.
2. Professor Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University. Ilam, Iran.
3. Professor Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University. Ilam, Iran.
4. Associate Professor Department of Clinical Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences. Semnan University. Semnan, Iran.

* Corresponding author: hasanvafa88@yahoo.com

Abstract

Purpose: The purpose of the current research is to compare narcissism in psychology with the concept of wonder in Islamic teachings, and it has tried to address the question of what is the relationship between the two?

Materials and methods: This research has dealt with the topic under discussion by means of descriptive and content analysis, relying on psychological sources as well as the verses of the Holy Qur'an and the infallible narratives (AS).

Findings: The findings of the research show that these two have a considerable overlap; Some of the indicators of narcissism, such as self-exaltation, the need for admiration and mental preoccupation with fantasizing about one's abilities, can be found in the concept of wonder. with the difference that in wonder, there is inherent self-superiority, but in narcissism, a person's self-superiority is the result of comparison with others; Or that in the state of wonder, a person has confidence in the perfection of a certain quality in himself, while in narcissism, this belief does not exist; Rather, it is this kind of look towards his imaginary self that finds meaning and not his real self.

Results: Based on the findings of the research, it can be concluded that the word "Ojb" among the other words used has the most conceptual affinity with narcissism and narcissism, and therefore it can be considered as a suitable substitute for them.

Keywords: Narcissism, narcissism, Ojb (wonder), Quran, hadith, psychology.

References

- * The Holy Quran, translated by Mohammad Mahdi Fouladvand.
- Arzani, Habib Reza, Akhundi Yazdi, Saeed, (1391), Arrogance and its disadvantages from the point of view of Imam Ali (peace be upon him), Fasnameh Akhlagh, A Reaseach Extension Quarterly, Vol 2, No 8.
 - Ashariya, Rahman Taherpour, Homa, (1395), The semantic field of pride and arrogance and their similar words in Quran and Hadith, National Conference on Terminology in Islamic Sciences.
 - Raisi, Zohreh, Sepahvand, Asghar, Badrizadeh, Afsaneh, Tat, Maryam, (1398), Comparative conceptualization of narcissism from the perspective of Islamic sources (Qur'an and Nahj al-Balagha) and psychology, The third national conference of innovation and research in ethics and education, relations between religion and psychology
 - Holmes, Jeremy, (1398), Narcissism, translated by Mahyar Alinaghi, Tehran, binesh no, p 29.
 - Holmes, Jeremy, (1398), Narcissism, translated by Mahyar Alinaghi, Tehran, binesh no, p 29.
 - Oxford Advanced Learners Dictionary, (1995), Editor: Jonathan Crowther, Oxford, Oxford University Press, p 772.
 - Lowen, Alexander, (1387), Narcissism: denial of the trueself, translated by Akbar Bagheri, Tehran, baztab, p 49-50.
 - Freud, Sigmund, (1382), On narcissism: An introduction, Organon, No 21, p 153-183.
 - Ghorbani, Nima, (1394), Communication Styles and Skills, Tehran, Binesh No, p 220.
 - Sarason, Irwin G, Sarason, Barbara R, (1390), Abnormal Psychology, translated by Bahman Najjarian, Tehran, Roshd, p 398.
 - American Psychiatric Association, (1393), the revised text of the Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (5th edition), translated by Farzin Rezaei and [...others], Tehran, Arjmand, p 708
 - Rosenhan, David L, Seligman, Martin A P, (1391), Psychopathology, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran, Arasbaran, Volume 2, p 353.
 - Sadock, B. J, (1388), synopsis of psychiatry; Behavioral Sciences-Clinical Psychiatry, translated by Nosratullah pour Afkari, Tehran, Ayandesazan: Shahr Ab, Volume 2, p 394.
 - Hornay, K, (1387), New Ways in Psychoanalysis, translated by Saeed Shamlou, Tehran, Rushd, p 66.
 - Hornay, K, (1387), New Ways in Psychoanalysis, translated by Saeed Shamlou, Tehran, Rushd, p 66.
 - Gabbard, G.O. and Crisp, H, (1400), Narcissism and its Discontents: Diagnostic Dilemmas and Therapeutic Strategies with Narcissistic Patients, Tehran, Ibn Sina, p 24.
 - Narimani, Parivash, (1390), Narcissistic disorder: Consequences and strategies, Tehran, Avaye Noor.
 - Shojaei, Mohammad Sadegh, (1397), Psychology in Quran and Hadith, Tehran, Research Institute of Hawzah and University, Volume 2, p 123.
 - Lunbeck, Elizabeth, (2014), The Americanization of narcissism, London, Harvard University Press, p 2.
 - Mazaheri, Hossein, (1389), Seir o Soluk, Qom, alzahra, Volume 4, p 183.
 - Mostafavi, Hassan, (1368), Altahghigh Fi Kalamat Al-Quran Al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Volume 8, p 34.
 - Gharashi, Ali Akbar, (1412 AH), Ghamoose Qoran, Tehran, Dar al-Kitab al-Islami, Volume 4, p 292.
 - Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan al-'Arab, Beirut, Dar Sadir, Volume 14, p 361.
 - Al-Husseini Alzabidi, Muhammad Murtada (1414 AH), Taj Al-'Arus min Jawaher Al-Qamus, Beirut, Dar Alfikr, Volume 2, p 207.
 - Ibn Faris, Ahmad, (1404 AH), Mujam maqayis al-lughah, Qom, Maktab al-Alam, Volume 14, p361.
 - Shubbar, Abdullah, (1407 AH), Al-Jawhar al-thamīn fī tafsīr al-Kitāb al-mubīn, Kuwait, Maktab al Alfin, p 275.
 - Al-Naraqi, Muhammad Mahdi ibn abi Dharr, (1388), Jami' al-Sa'adat, translated by Karim Feizi, Qom, Qa'im Al Muhammad (PBUH), Volume 1, p 438.

28. Al-Naraqī, Muhammad Mahdi ibn abi Dharr, (1388), *Jami' al-Sa'adat*, translated by Karim Feizi, Qom, Qa'im Al Muhammad (PBUH), Volume 1, p 438.
29. Tamimi Amodi, Abdul Wahid Bin Muhammad (1410 AH), *Ghorrar al-Hekam and Dorrar al-Kalem*, corrected by Mahdi Rajaei, Qom, Dar al-Kitab al-Islami, P 619.
30. Ibn Shu'ba al-Harrani, Al Hasan Bin Ali, (1404 AH), *Tuhaf al-'uqul*, Qom, Jameeh Modarresin, p 90.
31. Laithi Wasti, Ali bin Muhammad, (1376), *Uyun al-Hikam wa- al Mavaiz*, researcher: Hossein Hasani Birjandi, Qom, Dar al-Hadith, p 451.
32. Laithi Wasti, Ali bin Muhammad, (1376), *Uyun al-Hikam wa- al Mavaiz*, researcher: Hossein Hasani Birjandi, Qom, Dar al-Hadith, p 460
33. Masoudi, Abdul Hadi, (1389), *Nasime Hayat*, Qom, Dar al-Hadith, p 190.
34. Seyyed Razi, Mohammad Bin Hasan, (1379), *Nahj al-Balagha*, translated by Muhammad Dashti, Qom, Al-Hadi, Letter 53.
35. Ibn Babveih, Muhammad Ibn Ali, (1403 AH), *Maani Al-Akhbar*, Qom, Daftar Intesharat Islami, p 243.
36. Mazaheri, Hossein, (1389), *Seir o Soluk*, Qom, alzahra, Volume 4, p 183.
37. Fromm, Eric, (1380), *The heart of man: its genius for good and evil*, translated by Gitti Khoshdel, Tehran, Peykan Publishing House, p 84-85.
38. Jafar, bin. Mohammad, (1400 AH), *Misbah Al-Sharia*, Beirut, A'lami, p 81.
39. American Psychiatric Association, (1393), the revised text of the *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders* (5th edition), translated by Farzin Rezaei and [...others], Tehran, Arjmand, p 708.
40. Lowen, Alexander, (1387), *Narcissism: denial of the trueself*, translated by Akbar Bagheri, Tehran, baztab, p 85.

